مجموعه آثار - ۲۸

دکتر شریعتی

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com

شماره مقاله : ۰۰۰۰

تعداد صفحه : ۱۷

آخرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تحریر : ۰۰۰۰

www.shandel.org

موضوع : قرآن و کامپیوتر

قرآن و کامپیوتر

خبری که اخیراً از جانبِ یک محققِ مصری در مطبوعات دربارهٔ کشفِ اِعجازِ قرآن به وسیلهٔ ماشینِ کامپیوتر منتشر شد، موجبِ اظهارِ نظرهای مختلفی شد. این اظهارِ نظر، هم از جانبِ شخصیت‌های علمیِ آشنا با فرهنگ و مذهب بود، هم از دانشمندانِ دانشگاهی و هم از علمای روحانی. قضاوت‌ها دربارهٔ این مساله (کارِ تحقیقی دربارهٔ قرآن به وسیلهٔ کامپیوتر) گوناگون بود : برخی سطحی و برخی قابلِ توجه، برخی حاکی از روحی منصفانه و با لحنی عالمانه و از نظرِ اخلاق مودبانه، و برخی به شدت محکوم کننده و با لحنی تند و سرزنش آمیز و از نظرِ اخلاقی مغایر با ادبِ ویژهٔ اهلِ علم و به خصوص اهلِ ایمان.

اما آنچه در میانِ همهٔ این قضاوت‌های مختلف مشترک بود، این بود که اساساً به موضوعِ موردِ قضاوت هیچ ارتباطی نداشت. آنچه برای من عجیب بود ـ با اینکه باید عادت کرده باشیم ـ، این بود که اصلاً موضوعی که دانشمندان دربارهٔ آن اظهارِ نظر می‌کردند. موضوعی بود که صاحب نظران و دانشمندان از آن کوچکترین اطلاعی نداشتند، با آن سابقه‌ای نداشتند و برای اولین بار بود و تنها از طریقِ همین خبری که یک خبرگزاری مُخابره کرده بود شنیده بودند و خود اعتراف داشتند که از چنین موضوعی اطلاعی ندارند و گذشته از آن، اساساً خبری که مُخابره شده بود خبر یک کشف بود و معلوم نبود که چیست و چگونه است و در عین حال، غالباً دربارهٔ موضوعی که از بنیاد برایشان مَجهول بود، اظهارِ نظرِ دقیق و قاطع کرده بودند و حکم صادر کرده بودند و حتی یکی از آقایان نه تنها رسماً قضاوت نموده بود که این کار (همین کاری که معلوم نیست چیست) غیرِ ممکن است، بلکه دربارهٔ نیت و شخصیتِ مُحققی که چنین کاری را کرده است (کسی که معلوم نیست کیست؟!) حکم صادر کرده بود و او را به تبهکاری و خیانت و کلاهبرداری متهم نموده بود و حتی موردِ آن را تعیین کرده بود که، غرضِ این قرآن شناس که دربارهٔ اثباتِ اِعجازِ قرآن از این طریق سخن می‌گوید، گول زدنِ سیاه پوستانِ آفریقایی است و کلاهبرداری و...

آنچه دانشمندان ما را واداشته بود که متفقاً مسالهٔ تحقیقِ قرآن با ماشینِ کامپیوتر را باطل شمارند و با دلایلِ معقول و منطقی انکار کنند، این بود که قرآن کلامِ وحی است و کتابِ معرفت، و کامپیوتر، یک ماشین و ماشین یک شیءِ مادیِ فاقدِ ادراک و احساس است و قادر نیست تفکر کند و بفهمد

و بنابراین تفسیرِ قرآن با کامپیوتر عقلاً مَحال است. شکلِ اولِ قیاسِ منطقی (مقدمهٔ اول) : مُفسِّر متفکر است؛ کُبری(مقدمهٔ دوم) : کامپیوتر متفکر نیست؛ نتیجه : کامپیوتر مفسر نیست.

یادم آمد از داستانی که راجع به حاج ملاهادی سبزواری (اسرار) نقل می‌کند که، ناصرالدین شاه در سفر به مشهد به دیدارِ او رفته بود و یک دستگاهِ دوربینِ عکس بَرداری با خود از اروپا آورده بود که همراه داشت و به فیلسوفِ ما پیشنهاد کرد که اجازه دهد با این دوربین عکسی از او بگیرد. اولین بار بود که چنین "خبرِ غیرِ منطقی یا نامعقولی" را که "با موازینِ اصولی منافات داشت"، می‌شنید. با ناباوری توضیح خواست (باز هم آن وقت‌ها بود که توضیح می‌خواستند تا لااقل آنچه را می‌خواهند رد کنند بدانند چیست)؛ توضیح دادند که : ماشینی که در مقابلِ هر شیء که قرار بگیرد صورتِ آن را در صفحهٔ مخصوصی که دارد ضبط می‌کند و محفوظ نگه می‌دارد... حکیمِ بزرگ با لحنی تمسخرآمیز و در حالی که بر عامی بودنِ این افراد تاسف می‌خورد که : "اهلِ فن نیستند و اطلاعی از فلسفه و منطق و اصول و کلام ندارند و در نتیجه دچارِ چنین موهوماتِ غلطی شده‌اند و تحتِ تاثیرِ فرنگی‌ها قرار گرفته‌اند و خیال می‌کنند ماشین قادر است مثلِ نقاش نگارگری کرده و صورت بکشد"، می‌فرماید : "این یک قاعدهٔ کلی در علم منطق است که : ظِل(سایه) با رفعِ ذی‌ظِل (صاحبِ سایه) مُرتفع می‌گردد"، لذا بدیهی است که در موقعی که مثلاً شخصِ من حضور نداشته باشم، ماشین، که فاقد قوهٔ شاعره و نیروی اختیار است، قادر نیست مرا در داخلِ خودش، آن هم به وسیلهٔ یک آلت مَضبوط نگاه دارد. دلیلِ دوم هم اینکه اساساً ظِل (سایه) جنبهٔ عدمی دارد نه وجودی و با آنچه جنبهٔ عدمی دارد چطور می‌توان مثلِ یک شیء و یک وجود رفتار کرد؟ دلیلِ سوم اینکه اساساً ظِل (سایه) قائم به "ذی‌ظل" است و نمی‌تواند از آن مُجرد گردد. ذهن می‌تواند تجزیه کند و آن را در عالَمِ ذهن مجرد تصور کند، اما ماشین نمی‌تواند آن را در عالَمِ عین از ذی‌ظل تجزیه نماید. دلیلِ چهارم... گفتند : استادِ حکیم، دلایلِ شما در عدمِ امکانِ تجرید و تثبیتِ ظِل منطقی و صحیح، ما چون این علوم را بلد نیستیم نمی‌توانیم جواب شما را بدهیم، اما اجازه بدهید یک عکس از سرکار بگیریم. (عکس) گرفتند و ظاهر کردند و مرحوم حاجی به چشم خود دید که با رفعِ ذی‌ظِل، برخلافِ علم و عقل و منطق[1]، ظِل او رفع نشده و حتی پس از یک قرن با مرگِ ذی‌ظل هنوز هم هست و تنها عکسی که از آن مرحوم وجود دارد همان

عکسِ نامعقول است.

اما قضیهٔ کامپیوتر و دلایلِ منطقیِ حکمای معاصرِ ما از اینهم "منطقی تر" است. چون اصلِ مساله برایشان مبهم است و خبر مُخابره شده و توضیح نداده که قضیه چیست، دلایلِ عقلیِ آقایان در عدمِ امکانِ عقلیِ کارِ تحقیقی با کامپیوتر بیشتر شبیه قضیهٔ سماور است ـ نه دوربینِ عکاسی ـ که اول بار خبرش شایع شد که در روسیه ماشینی اختراع کرده‌اند که پر از آب می‌کنند، بعد آتش در داخل آن می‌ریزند، جوش می‌آید و حُکما اتفاق کردند که این خبر مَجهول است و شاید برای فریبِ سپید پوستانِ ایران و کلاهبرداری از ما ساخته‌اند وگرنه طبقِ اصلِ بدیهیِ عقلی محال است زیرا قاعدهٔ علمِ منطق است که "در ضدین، جمع و در نَقیضین، جمع و رفع هر دو محال است"! کافی بود به جای این همه دلایلِ منطقی و اظهارِ نظرهای قیاسی و حتی قضاوت و نتیجه گیری و اتهام و غیره، توضیحِ مختصری دربارهٔ طرزِ کارِ سَماور می‌خواستند تا اولاً بدانند که اصولی بدین بِداهت به عقلِ دیگران هم می‌رسد و ثانیاً برای جلوگیری از خطرِ "جمعِ ضدین" در سماور، تنوره‌ای داخلِ آن قرار داده‌اند.

و من اینجا فقط می‌خواهم همین توضیحِ مختصر را دربارهٔ کامپیوتر بدهم و عرض کنم که این دو صغری و کبری درست است که تفسیرِ قرآن نیاز به تفکر دارد و بالاتر از تفکر، و کامپیوتر هم ماشین است و ماشین هم قدرتِ تفکرِ خودآگاهانه و اِبداعی ندارد، ولی در عین حال می‌توانیم در تحقیقِ یک متنِ علمی و حتی ادبی آن را استخدام کنیم. من نیز همچون آقایانِ اساتید از چگونگیِ کارِ آن استادِ مصری دربارهٔ قرآن و کارِ کامپیوتر اطلاعی جز همان خبر ندارم و آن خبر هم یک "صورت مساله" است؛ تنها عکس العملِ منطقی پس از شنیدنِ آن یا سکوت است یا توضیحِ دقیق و مشروحی خواستن تا بدانیم چه کرده است؟ اینست که منتظر می‌مانیم تا روزی نتایجِ کارِ تحقیقیِ ایشان دربارهٔ قرآن منتشر شود و یا اطلاعاتِ دقیقی از آن به دست آید.

اما تنها نظری که می‌توان دربارهٔ ایشان و کارِ ایشان داد یک نظرِ کلی است و آن اینست که : قرآن، کتابی است جاودانه و دارای ابعادِ گوناگون و بطونِ مختلف، که در هر زمان، اندیشهٔ پیشرفتهٔ بشری به بطنی از آن پی می‌بَرَد و مُحققانِ مختلف، در هر رشته از معارفِ انسانی، می‌توانند بُعدی از آن را کشف کنند و پژوهش در آن، تنها در انحصارِ عرفا، فقها، فلاسفه، متخصصانِ علومِ قدیم و الهیات نیست. اینکه امروز، حتی دانشمندانِ رشته‌های علومِ

دقیقه ـ چون طبیعیات و ریاضیات ـ و نیز متخصصانِ علومِ جدیدِ انسانی ـ چون روانشناسی، جامعه شناسی، فلسفهٔ تاریخ ـ، از آن، نکته‌های علمیِ عمیق و نویی استنباط می‌کنند، خود نشانهٔ آنست که این معجزهٔ کلام، دارای ظرفیت‌های مختلف و متنوعی است که در تصور اندیشه‌های یک تیپ و پروژهٔ یک فرهنگ و یک زمان نمی‌گنجد.

و کارِ این مُحققی، که کوشیده است تا پیشرفته‌ترین اثرِ علمی و صنعتیِ زمانِ ما را، که مظهرِ تمدنِ جدیدِ بشری است، برای تحقیق در یکی از ابعادِ قرآن استخدام کند، کاری است که هم از نظرِ علمی، و هم از نظرِ اسلامی، در خورِ ستایش است و شایسته است که حوزه‌های علمیِ دنیای اسلام، آن را جدی تلقی کنند و در صورتی که دارای ارزشِ علمیِ قابلِ توجهی باشد، به تقویتِ مادی و معنویِ این مُحقق، اقدام نمایند.

تعجب می‌کنم، که اگر خبر، ادعایی علیهِ قرآن را در بر داشت، طبیعی بود که دانشمندانِ اسلامی در حمله به آن اتفاق کنند و اگر کسانی که متفقاً به حمله و حتی تمسخرِ آن اتفاق کردند، دانشمندانِ غیرِ اسلامی یا ضدِ مذهبی بودند، باز هم طبیعی بود، اما خبر این بود که مُحققی از طریقِ کار با ماشینِ کامپیوتر اِعجازِ قرآن را اثبات کرده است و عکس العملی که در قبالِ آن ایجاد شد، جبهه گیریِ دسته جمعیِ شخصیت‌های علمیِ اسلامی علیهِ آن بود و آن هم حمله‌ای شدید و حُکمِ قاطع بر انکار و حتی اِبطالِ آن و حتی اهانت به کسی که چنین سخن گفته است!

و من نمی‌دانم چرا در عصری که از همه سو، به نامِ علمِ امروز و کشفیاتِ علمیِ جدید، مذهب و بویژه اسلام موردِ حمله قرار می‌گیرد، خبری که برعکس ادعا می‌کند که اعجازِ قرآن را عالیترین دستگاهِ محاسباتیِ امروز اثبات کرده است، از طرفِ گروهی از دانشمندانِ مذهبی و اسلامیِ ما با چنین عکس العملِ شدیدی مواجه شود. من نه یک شخصیتِ روحانی هستم و نه یک مهندسِ فنی که دربارهٔ امکانِ تحقیقِ قرآن با کامپیوتر اظهارِ نظر کنم؛ ولی انعکاسِ این عکس العملِ منفی و دسته جمعیِ زیادِ دانشمندانِ ما در مطبوعات، مرا واداشت که در حدِ مسئولیتِ یک فردِ مسلمان در این باره نظرم را ابراز کنم و این مسئولیت ناشی از آنست که، برخلافِ آن اساتیدی که اظهارِ نظرِ منفی کرده بودند، کارِ تحقیقی دربارهٔ قرآن را به وسیلهٔ کامپیوتر، نه تنها ممکن، بلکه بسیار جالب و مهم می‌دانم و در این باره تجربیاتی عینی و مستقیم دارم که شاید دانستن‌اش در درجهٔ اول برای صاحب نظران که علیهِ

آن رأی داده بودند و در درجهٔ دوم برای همهٔ مسلمانانِ آگاهِ ایران خالی از فایده نباشد.

این کار در ایران از یک سالِ پیش آغاز شده است و یک گروهِ قرآن‌شناس مرکب از مهندسانِ متخصصِ کامپیوتر و آشنایان به قرآن، مشغولِ تبدیلِ حروفِ قرآن‌اند به علائمِ فنی‌ای که کامپیوتر بتواند بخواند، و انتقالِ این علائم، از جدول به کارت‌های مخصوصِ ماشین، به صورتی که بتوانیم یک نسخهٔ کامل و دقیق از قرآن، با علائم، یعنی با زبانِ کامپیوتر تدوین کنیم : با داشتنِ چنین نسخه‌ای از قرآن است که همیشه می‌توان از کامپیوتر، دربارهٔ قرآن سوال کرد و جواب گرفت.

کامپیوتر دارای قسمتی است به نامِ "حافظهٔ کامپیوتر" که برای یک‌بار می‌توان این نسخهٔ فنیِ قرآن را در آن قرار داد و ماشین، متنِ آن را برای همیشه در حافظهٔ خود ضبط خواهد کرد و از آن پس شما، هرگاه که بخواهید، می‌توانید به سادگی سوالاتِ خود را برایش مطرح کنید و به سرعت جواب بگیرید. این نسخه، اکنون با زحماتِ شبانه‌روزیِ چند تن از متخصصانِ فنی و اسلامی ـ که عاشقانه کار می‌کنند ـ، تهیه شده و برای کار آماده است و برای نمونه مسائلی از قرآن به این طریق حل شده و با کامپیوتر کار شده است.

اکنون، این سوال پیش می‌آید که کامپیوتر چیست؟ مگر نه یک ماشینِ بی‌روح و بی‌قدرتِ تفکر و استدلال است؟ چگونه می‌تواند در فهمِ معانیِ قرآن و با نشان دادنِ اِعجاز آن، که مساله‌ای معنوی و عرفانی و فلسفی است، و به هر حال به تعقل و اِشراق بستگی دارد، انسان را کمک کند؟ اینجا یک مسالهٔ کلی طرح می‌شود که آیا می‌توان از طریقِ مادی به یک حقیقتِ معنوی رسید و از کَمیّت به کیفیّت پی برد؟ و با ابزارِ بی‌احساس و دستگاهِ فنیِ بی‌ادراک، پدیده‌ای احساسی و ادراکی را کشف کرد؟ آری، می‌توان. حتی قرآن این را فرمان می‌دهد که : "به طعامات، به شَرابت، به آسمان، و زمین و باد و باران و... بنگر و بیندیش"، و از این طریق به خدا بِرس. ما مجردتر و ماورایی‌تر و متعالی‌تر از شناختِ خدا، نداریم؛ شناختی که عادت کرده‌ایم با کنار زدنِ حجابِ ماده و نفیِ طبیعت از طریقِ تفکرِ ذهنی و کشف و شُهودِ اِشراقی و جَذَباتِ عرفانی و روحانی بیابیم. ولی قرآن ما را دعوت می‌کند که از طریقِ شناختِ علمیِ پدیده‌های طبیعی، به آن برسیم. شناختِ باد و باران و زمین و سیارات، مگر شناختِ عینی، مادی، فیزیکی، شیمیایی و هواشناسی

نیست؟ مگر این شناخت‌ها از طریقِ توسل به ابزارهای فنی و تکنیکی به دست نمی‌آید؟ حتی در قرآن ارتباطِ پدیده‌های مادی و حقایق به حدی است که تحقیق در کیفیتِ آغازِ خلقت را، نه از طریقِ دلایلِ ذهنی و تفکراتِ مُجردِ فلسفی و کَشف و شُهودِ عرفانی و مباحثِ الهیات، بلکه از طریقِ پژوهش‌های علمی و مشاهدهٔ عینی و بررسی‌های مادی و طبیعی دستور می‌دهد :

"قل سیروا فی‌الارض فانظروا کیف بداء الخلق ثم الله ینشی النشأه الاخره ان الله علی کل شیء قدیر ـ بگو ای پیغمبر به قدمِ خود سیر کنید در زمین و بنگرید چگونه خدا آفرینش را آغاز کرد"

قرآن یک منظومهٔ کاملِ آفرینش است، چنین می‌نماید که خداوند دوگونه جهان ساخته است : با عناصر، طبیعت را؛ و با کلمات، قرآن را. علومِ طبیعی و ریاضی که در ارتباطِ پدیده‌های طبیعی و عناصر، نظمی دقیق و روابطی حساب شده و علمی و خارق‌العاده کرده‌اند که با منحنی‌های ریاضی و فرمول‌های علمی بیان می‌شود، این حقیقت را ثابت می‌کنند که در طبیعت شعوری بزرگ و اراده‌ای خودآگاه و دارای هدف بکار رفته است و بنابراین ساختهٔ تصادفات و یا نیروهایی ناآگاه نمی‌تواند باشد. این فرمول‌ها و این منحنی‌ها را، با وسایلِ تکنیکیِ دقیق به دست می‌آوریم. اگر بتوانیم ثابت کنیم که میانِ آیات و نیز کلمات و حتی قرآن نیز اندازه، کَمیّت‌ها و اعدادِ آماری وجود دارد که چنین نظام و نظمِ دقیقِ علمی را حکایت می‌کند، و وقتی می‌توان آن را با فرمول‌های درستِ ریاضی و منحنی‌های طبیعی و محاسباتِ علمی نشان داد و اثبات کرد که (مفاهیمی) از قبیلِ "جهاد" و "نماز" و "زکوة" و "هجرت" و "توحید" و "شرک" و "نفاق" و "صبر" و "توکل" و "تقوا" و "کوشش" و "ضعف" و "درجاتِ قِلّت و کثرت"، مشخص و هماهنگ و طبقِ فرمول‌هایی قابلِ محاسبه در این کتاب عنوان شده است، نمی‌توان به این نتیجه رسید که قرآن درعینِ حال که یک "کتاب" است ـ و چنان چه ارقامِ بسیار ساده‌اش نشان می‌دهد، کتابِ "خواندنی" است ـ، یک موجودِ طبیعی است با یک ساختمانِ علمی؛ یک "آفرینش"؟

استخراجِ این دانسته‌ها از قرآن و نتیجه گیری از آن، کارِ مغزِ آدمی است ولی جمعِ چند قلم اطلاعاتِ محدود از این قبیل، به کارِ محاسباتیِ صدها تن و یا صدها سال بستگی دارد که چون عملاً چنین امکانی نیست، این دانسته‌ها همچنان مَجهول می‌ماند و درنتیجه، مطالعه و بررسیِ آن از طرفِ مُفسّرِ

محقق، غیرِممکن می‌شود. به خصوص که ذهن خسته می‌شود، خطا می‌کند و تحتِ تاثیرِ کلیات و حوادثِ مختلف قرار می‌گیرد، که ضریبِ اشتباه را در چنین کارِ طولانی و در اعداد بسیار بالا می‌برد. کامپیوتر ماشینی است که در مدت زمانی که نور فاصلهٔ یک متر را طی می‌کند، می‌تواند یک عملِ ریاضی انجام دهد، و می‌دانیم که نور در هر ثانیه سیصد میلیون متر سرعت دارد. یک چنین قدرتِ معجزآسای محاسباتی، که امروز در دسترسِ محققان قرار گرفته، آنان را واداشته است که حتی در پژوهش‌های ادبی نیز از آن استمداد کنند. از این طریق امروز توانسته‌اند در حلِ بسیاری از مشکلاتِ تاریخی و ادبی، موفقیت‌های جالبی به دست آورند. مثلاً چند اثرِ مشکوک از داستان و نمایشنامه وجود دارد که به "شکسپیر" منسوب است، ولی نتیجهٔ تحقیقاتِ مُداومِ محققان در موردِ آنها به جایی نرسیده است. کامپیوتر به آنها جواب داده است که برخی از این آثار نه تنها از "شکسپیر" نیست، بلکه از "بیکن" است. البته چنین جوابِ معقول و محققانه‌ای، از شخصِ بی‌شعوری مثلِ کامپیوتر، باور کردن‌اش مشکل است، ولی احتیاج به توضیحِ مختصری دارد. این کار را در ادبیاتِ فارسی می‌کنیم.

کتابِ "یوسف و زلیخا" یک کتابِ شعرِ منسوب به "فردوسی" است ولی مشکوک است. متنِ آن سُست است و درعین حال می‌گویند فردوسی، بعد از "شاهنامه "به نظمِ آن پرداخته است. می‌خواهیم از کامپیوتر استمداد کنیم. شاهنامه بی‌شک از فردوسی است؛ مختصاتِ زبانِ شاهنامه را استخراج می‌کنیم و سپس به صورتِ ملاک‌های ثابتِ شعرِ فردوسی، تدوین می‌کنیم. از کامپیوتر می‌پرسیم شاهنامه چند هزار "کلمه" دارد؟ برق آسا جواب می‌دهد. می‌پرسیم چند درصد کلماتِ عربی به کار رفته؟ جواب می‌دهد مثلاً ۱۱٪ حرفِ اضافه "با" را چگونه به کار می‌برد؟ مثلاً ۳۵٪ به صورت "اباک"، ۴۰٪ "ابا"، ۲۵٪ "با". "را" به جای حرفِ اضافه ۸۹٪؛ علامتِ مفعولِ صریح ۱۱٪؛ کلماتِ شب، بامداد، غم، عشق، دین، خدا، جهان، بهار و دریا... را به چه نسبت به کار می‌برد؟

جهان، بهار، دریا...

۴۵، ۶۲، ۱۲، ۳، ۲، ۷، ۸۵، ۴۴، ۵۱ ...

به این طریق، "مختصاتِ لفظیِ" زبانِ فردوسی را، هر چه بیشتر، از شاهنامه بیرون می‌آوریم. همین کار را به ترتیب دربارهٔ یوسف و زلیخا انجام می‌دهیم. اعدادی که دربارهٔ مختصاتِ مشابه این دو اثر به دست آمده به این طریق است :

"شاهنامه" : ۵۱، ۴۱، ۸۵، ۷۰، ۲، ۳، ۱۲، ۶۲، ۴۵، ۱۱، ۸۹، ۲۵، ۴۰، ۳۵، ۱۱.

"یوسف و زلیخا" : ۳۰، ۱۴، ۱۱، ۴۱، ۴۲، ۹۵، ۸۵، ۷، ۵، ۷۹، ۲۱، ۹۸، ۲، ۰، ۸۰.

این دو ستونْ اطلاعات را، کامپیوتر برق آسا در اختیارِ مُحقق قرار می‌دهد، مُحقق با یک مقایسهٔ سریع می‌بیند مختصاتِ سبکِ شعریِ یوسف و زلیخا، نه تنها با شاهنامه سازگار نیست، بلکه با آن مُتناقِض است، درنتیجه می‌تواند حُکم کند که این کتاب سرودهٔ فردوسی نمی‌تواند باشد. ما اگر مختصاتِ سبکِ شعرای دیگرِ فارسی زبان را، از روی آثارشان با کامپیوتر استخراج کنیم(یا داشته باشیم)، با مقایسهٔ نسبت‌هایی که از سبکِ سخنِ یوسف و زلیخا داریم، با نسبت‌های آنان، می‌توانیم شاعرِ آن را اگر در میان شعرای شناخته شدهٔ ما باشد پیدا کنیم و اگر پیدا نکنیم، لااقل می‌توانیم به این نتیجهٔ جالب برسیم که سُرایندهٔ یوسف و زلیخا، نه فردوسی است و نه هیچ یک از شعرایی که در ادبیاتِ فارسی می‌شناسیم. استخراجِ خصوصیات و مُختصاتِ سبکِ بیان را، ما دربارهٔ سبک‌های ادبی (مثلاً در شعر : خراسانی، عراقی، اصفهانی، بازگشت، نو) می‌توانیم استنباط کنیم و نیز دربارهٔ هر دوره از ادوارِ تاریخیِ ادبیاتِ فارسی، و آنگاه اگر شاعرِ سُرایندهٔ یوسف و زلیخا را نمی‌توانیم پیدا کنیم ـ چون در ادبیات حضور ندارد ـ، لااقل سبک آن را و نیز عصرِ آن را به سرعت می‌توانیم تعیین کنیم.

بی‌شک مجموعهٔ این اطلاعات را ذهن، عقلاً می‌تواند جمع آوری کند، ولی عملاً ممکن نیست؛ زیرا آنچه را که در یک دقیقه می‌توان از کامپیوتر گرفت، عُمرِ چند نسل هم برای انجام‌اش کفایت نمی‌کند. آرزو داریم روزی از این طریق دربارهٔ "نهج البلاغه" و نیز متونِ احادیثِ پیغمبر و هر یک از ائمه تحقیق کنیم. مثلاً دربارهٔ اَسنادِ خطبهٔ "شِقْشِقِیّه" به حضرتِ امیر برخی از علماءِ اهلِ سنت و غیرِ سنت تشکیک می‌کنند. نامه‌ها و خطبه‌های مُستندِ حضرتِ امیر وجود دارد. مختصاتِ آن را می‌توان استنباط کرد و با مختصاتِ زمانِ "شِقْشِقِیّه" سنجید. اگر با هم متناسب بود (نه مُنطبق) می‌توان استنادِ آن را به

حضرتِ امیر تایید نمود. البته در نتایجِ این تحقیقات نباید مبالغه کرد؛ ولی اگر نتایجی که از این طریق به دست می‌آید، با آنچه از "طریقِ معمولِ تحقیق" به دست آمده هماهنگ بود، می‌توان نسبت به صِحتِ اِستنتاجِ خود، در این مورد، یقین حاصل کرد. اما کارِ تحقیقی دربارهٔ قرآن، از این طریق، بسیار مُفَصل، با ارزش و درعینِ حال ساده است. نتایجی که به دست می‌آید به قدرتِ هوش، ذوق، مهارت و دانشِ مُحقق در شیوه‌های بَدیعِ تحقیقی بستگی دارد. زیرا سوالاتی که از کامپیوتر دربارهٔ قرآن یا هر متنِ دیگر می‌توان کرد، لایتناهی است.

مثلاً می‌خواهیم از کامپیوتر، یک "سوالِ مرکب" دربارهٔ قرآن بکنیم. دربارهٔ "صبر" تحقیق کنیم. کلمهٔ صبر چندبار در قرآن آمده است؟ در مقایسهٔ کلماتی چون "جهاد"، "زکوة"، "ایمان"، "امرِ به معروف و نهیِ از مُنکر"، "صلوة"، "عَدل" "قِسط"، "حِکمَت" و ... به چه نسبتی به کار رفته است؟ کامپیوتر همه را به سرعت جواب می‌دهد. به سادگی می‌توانید یک منحنی رسم کنید و میزانِ دقیقِ تکیهٔ قرآن را بر هر یک از این معانی به دست آورید. سپس دربارهٔ خودِ صبر تحقیق را ادامه می‌دهید. می‌پرسید کلمهٔ صبر چندبار در آیات همراه با مُشتَقاتِ "جهاد"، "ایمان"، "علم" و "تقوا" آمده است؟ جواب‌ها شما را آگاه می‌کند که قرآن رابطهٔ صبر را با هر یک از این معانی به چه نسبتی بیان کرده است. گذشته از این، این تناسب‌ها، شما را در ابعادِ گوناگونِ معنیِ صبر راهنمایی می‌کند. همین تحقیق را می‌توانید دربارهٔ تمامیِ اصطلاحاتِ اساسی ـ که پایه‌های اعتقادیِ ما هستند ـ انجام دهید. نتایجِ کلی که از مجموعهٔ این اطلاعاتِ انبوه می‌توان به دست آورد، در حساب نمی‌آید.

هدفِ گروهِ "قرآن‌شناس" ـ که با کامپیوتر کار می‌کند ـ، اینست که با طرحِ هزاران سوال و به دست آوردنِ اطلاعاتِ بی‌شماری از این قبیل، یک بایگانیِ کامل از این اطلاعات ایجاد کند تا به عنوانِ منبعِ بزرگ و غنیِ تحقیق، همیشه در دسترسِ مُحققان و مُفَسرانِ قرآن قرار گیرد؛ تا بدونِ آنکه احتیاج به کارِ با ماشین داشته باشند، بتوانند هر اطلاعی را که بخواهند به سادگی کسب کنند. این بایگانی، صدها هزار اطلاعاتِ دقیق و تازهٔ آماری را در بر خواهد داشت.

اعجازِ قرآن را چگونه می‌توان اثبات کرد؟

این کار بسیار ساده است. اتفاقاً از این طریق است که می‌توان اعجازِ قرآن و مَنشاءِ الهیِ این کلام را، به گونه‌ای قطعی و صریح اثبات نمود به طوری که، هر ذهنِ علمی، مذهبی، یا غیرِ مذهبی ناچار است به آن اعتراف کند؛ زیرا در اینجا کامپیوتر است که سخن می‌گوید، نه روحانی؛ زبانِ اعداد است که حرف می‌زند، نه زبانِ فلسفه و کلام و الهیات و ادبیات و عرفان... که بتوان بر تَعصب، پیش داوری، یا روحِ مذهبیِ مُفَسر حَمل کرد. چنان که به آن اشاره شد، کافی است ثابت شود که قرآن در عینِ حال که یک کتاب است، حرف زدنِ منطقی و معقول است دربارهٔ مسائلِ مختلفِ علمی و اعتقادی و... ، یک پدیدهٔ طبیعیِ زنده است مثلِ طبیعت، مثلِ یک موجودِ جاندار. کلمات و آیات همچون عناصرِ اولیه و اعضاءِ تشکیل دهنده، طبقِ نظمی دقیق و حساب شده و علمی با هم ترکیب شده‌اند و شمارهٔ عناصر، مکررات، فاصله‌ها، طولِ اعضاء و... همه نسبت‌هایی را حکایت می‌کنند که با فرمول‌های ریاضی، به صورتِ سخن‌هایی کامل و طبیعی و "نُرمال" تفسیر و توجیه می‌شوند. چنین نظم‌هایی، هرگز نمی‌تواند در کلمات و جُملاتِ هیچ متنی ـ از شعر و نَثر ـ، وجود داشته باشد. برای آنکه ذهنِ خوانندگان به این مساله نزدیک شود، یک نمونهٔ بسیار بسیار ساده را مثال می‌زنیم که قُدمای ما کشف کرده‌اند؛ تا آنجا که من اطلاع دارم چند نسخه از قرآن وجود دارد که با خطِ معمولی و یکنواخت و یک قلم نوشته شده است. از آغاز تا انجامِ قرآن، یک نظمِ مشابه در تمامِ صفحات تکرار می‌شود.[۲] هر صفحه یازده سطر، هر سطر از بالا با حرفی شروع می‌شود که سطرِ قرینهٔ آن از پایین! اما شمارهٔ سطرهای هر صفحه چون طاق است، یک سطر در وسط (سطرِ ششم) بدونِ قرینه می‌ماند. همین حالت در صفحهٔ مقابلِ آن نیز وجود دارد؛ یعنی در این دو صفحهٔ مقابلِ هم، سطرهای ششم تنها مانده‌اند. این دو با هم قرینه شده‌اند و هر دو با یک حرف شروع می‌شوند!! برای کشفِ چنین نظمی، تنها کاری که ناسِخ کرده است، اینست که نقطهٔ شروع را در متنِ قرآن پیدا کرده است و سپس تا پایانِ قرآن، خود به خود چنین نظمی تعقیب شده است.

برای اثباتِ "غیرِ مادی بودنِ" یک پدیده، کوچک یا بزرگ فرقی ندارد. اگر ده چوب کبریت را روی زمین بریزید و به صورتِ منظمی قرار بگیرد (مثلاً به ترتیبِ دو تا دو تا عمودی و یکی افقی) همان اندازه معجز آسا است که شَقُ الْقَمَر یا تولدِ مسیح... اثباتِ یک "نظمِ علمیِ ریاضی" در ترکیبِ قرآن، امروز

از طریقِ تحقیقاتِ علمیِ جدید بیشتر امکان پذیر است. چنان که پژوهش‌های برخی از دانشمندانِ مُحققِ امروز، به کشفِ روابطِ پیچیده و فرمول‌های محاسباتیِ بسیار دقیقی مُنجر شده است که حیرت‌انگیز است. با یقین به این امر که چنین نظمی علمی در ساختمانِ قرآن است، از طریقِ بررسی‌های آماری و به زبانِ ریاضی، به کشفِ قواعدِ دقیق و فرمول‌های ریاضی و منحنی‌های کامل و سالمی توفیق یافته است که از نظرِ من در اهمیت و نیز شباهت، کشفِ نیوتن را در جاذبهٔ منظومه تداعی می‌کند. این قرآن‌شناسِ بزرگ ـ که اجازه ندارم نام‌اش را ببرم ـ نقطهٔ شروعِ کارش این مسالهٔ ساده است که آیاتِ نازل شده در مکه کوتاه است و آیاتِ نازل شده در مدینه، بلند. این یک مسالهٔ طبیعی است. هر نویسنده یا سخنرانِ ورزیده، طولِ جملات و آهنگِ کلماتِ سخن‌اش را برحسبِ موضوعِ سخن تغییر می‌دهد : مسائلِ توصیفی با جملاتِ کوتاه و مسائلِ تحلیلی و استدلالی، بلند. آنجا که لحنِ سخن، تحریکی، انتقادی، تَحذیری و یا بیانِ اصولِ کلیِ اعتقادی است، لحن، لحنِ شعاری می‌شود و عباراتِ کوتاه؛ و آنجا که شروعِ داستان است و بیانِ احکام و نتیجه گیری‌های اخلاقی و... لحن، آرام و عبارات، طولانی و آهنگ، نرم...

مسائلِ طرح شده در مکه، از نوعِ اول است و مسائلِ طرح شده در مدینه، از نوعِ دوم. چه، در مکه آغازِ یک نهضت است و بیانِ اصولِ کلیِ اعتقادی و انتقادی و... در مدینه یک جامعه و مسائلِ حقوقی و اخلاقی و قصه‌های تاریخی و نتیجه گیری‌های فکری و عملی. اما قرآن یک سخن گفتنِ طبیعی است و ناچار تابعِ سَبکِ زیبا و بلیغ سخن گفتنِ بشر و درنتیجه رعایتِ کوتاهی و بلندیِ آیات نیز، به تناسبِ مفاهیم. اما اگر قبول کنیم که این کلام، در عینِ حال که یک کتاب است، یک طبیعت نیز هست، باید این کوتاهی و بلندی، استثناء و بی‌حساب نباشد و طبقِ یک قاعدهٔ دقیقِ علمی، آیات از کوتاهی آغاز کند و با معنیِ یکنواختِ مُتِصاعدی رو به بلندی رود. بر این اساس، باید طولِ هر آیه‌ای، کوتاه‌تر از آیهٔ نازل شدهٔ سالِ پیش و بلندتر از آیهٔ نازل شدهٔ سالِ بعد باشد و اندازهٔ این طولانی شدن، اندازه‌های دقیق و حساب شده. بنابراین در طولِ ۲۳ سال که وحی نازل می‌شده است، باید ۲۳ طولِ معدل در آیات داشته باشیم. بر این قاعده می‌توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همهٔ آیات برحسبِ طول در این ستون‌ها تقسیم‌بندی می‌شود. حال ازکجا می‌توانیم بفهمیم که این تقسیم‌بندی‌ها درست است؟ می‌دانیم که سالِ نزولِ بعضی از آیاتِ قرآن معلوم است. برخی را روایاتِ تاریخی مُعیّن کرده و صریحاً گفته که در

چه سال نازل شده و برخی را از روی مفاهیم آن می‌توان معین کرد. مثلاً آیاتی که احکامی چون "تغییرِ قبله"، "حُرمتِ شَراب"، "وضعِ حجاب"، "زکوة" و "خُمس"، را بیان می‌کند (سالِ تعیینِ این احکام معلوم است) و آیاتی که از "هجرت" سخن می‌گوید و آیاتی که از جنگِ اُحد و بَدر و حُنین و فَتحِ مکه سخن می‌گوید، با شگفتیِ فوق‌العاده می‌بینیم که این آیات ـ که سالِ نزولِ شان معلوم است ـ، درست در همان ستون‌هایی قرار می‌گیرند که در این جدول از نظرِ معدلِ طولِ آیات ویژهٔ هر سال فرض شده‌اند.

آنچه جالب‌تر است، پیدا شدنِ دو سه موردِ استثنایی است. به این معنی که چند آیه از قرآنِ فعلی، جزءِ سورهٔ "مائده" است و می‌دانیم که سورهٔ مائده آخرین سورهٔ بزرگِ نازل شده است؛ در حالی که چند آیه از آن، طبقِ این فرمول، باید در سال‌های اولیه نازل شده باشد. پس از تحقیق در متونِ تفاسیر و روایاتِ اسلامی، اقوالِ مُفسرانِ معتبری را می‌یابند که گفته‌اند این چند آیه در اوایل نازل شده؛ اما از نظرِ تدوین در سورهٔ "مائده" جای داده شده است. بدین طریق می‌توان سالِ نزول هر آیه را از روی این مِلاکِ ریاضی تعیین کرد و قرآن را برحسبِ سالِ نزول، نیز تدوین نمود.

سخن گفتنِ چه سخنوری است در عالَم که بتوان از روی طولِ عبارت، سالِ ادای هر جمله‌اش را معین کرد؟ به خصوص که این متن، کتابی نباشد که مثلِ یک اثرِ علمی یا ادبی نویسنده‌ای نشسته باشد و در یک مدتِ معین و پیوسته نوشته یا سروده باشد؛ بلکه سخنانی است که در طولِ ۲۳ سال زندگیِ پُرتلاطمِ یک انسان بر زبان‌اش رفته باشد و بویژه کتابی نباشد که نویسنده‌اش در یک موضوع یا حتی زمینهٔ تعیین شده‌ای تألیف کرده باشد؛ بلکه مسائلِ گوناگون است که به تدریج برحسبِ نیازِ جامعه و در پاسخ به سوالاتی که عنوان می‌شود، حوادث یا مسائلی که در مسیرِ یک مبارزهٔ طولانی مطرح می‌شود، به وسیلهٔ رهبر بیان و سپس جمع‌آوری و تنظیم شده است.

اکنون، از روی این جدول، می‌توان مسائلِ بی‌شماری را در قرآن تحقیق کرد. مجموعهٔ کلماتِ موجود در قرآن معلوم است. مجموعهٔ کلماتِ نازل شده در هر سال را به سادگی می‌توان حساب کرد. ایشان حساب کرده‌اند. همچنان که از سالِ اول تا سالِ ۲۳ طولِ جمله‌ها(آیه‌ها) برحسبِ میزانِ مشابهی صعود می‌کند، مجموعاً یک خط نیز حساب شده است.

مجموعهٔ کلمات ۶۶۶۰۰ و مجموعهٔ آیات ۶۶۶۰ است. بنابراین، به‌طورِ معدل، هر آیه شاملِ ده کلمه می‌شود که صعودی راستین را تشکیل می‌دهد. از نظرِ شماره، کلماتِ نازل شده در هر سال، به نسبتِ مشابهی افزایش می‌یابد. این، افزایشِ خارق‌العاده‌ای است. از اولِ بِعثت تا سالِ وفات، درست در هر سال بدونِ کم و زیاد، ۵۰۰ کلمه بر مقدارِ کلماتِ نازل شدهٔ سالِ قبل افزوده می‌شده است. یعنی از طرفی سخنِ قرآن مثلِ سخنِ نویسندگان یا متفکران انسانی نیست که در موضوع یا زمینهٔ خاصی غرق می‌شود و اثرش، تابعِ ذهنیات، احساسات و عقایدِ خودش شکل می‌گیرد؛ بلکه غالباً "شأنِ نزول" دارد؛ یعنی برحسبِ مسائلِ عینی و تحولِ جامعه و نیازی که برای نهضت پیش می‌آید و آنچه در بیرون می‌گذرد، یک اثرِ علمیِ مُجرد با یک نظامِ دقیقِ ریاضی تنظیم شده است؛ همچون مُنحنیِ تابشِ خورشید بر زمین، تابشِ وحی بر دلِ پیامبر، تابعِ خطِ سیرِ تصاعدیِ منظمی است. حتی با این مِلاک‌های صوری و بررسی‌های آماری، می‌توان به تحقیق در محتوای معنویِ قرآن نیز پرداخت.

استادِ قرآن‌شناس، به عنوانِ چند نمونه، چنین تحقیقی نیز کرده است. بدین‌گونه که چند مسالهٔ اعتقادی یا علمی را در قرآن انتخاب کرده از قبیلِ : "توحید"، "نبوت"، "معاد"، "امرِ به معروف"، "جهاد" و... در اینجا نیز، طرح هر یک از این مسائل، طبقِ یک نظمِ دقیقِ ریاضی است. مثلاً، "جهاد" از سالِ اول تا سال‌های نزدیک به "هجرت" خبری نیست و طبیعی است که نباشد. نزدیکی‌های هجرت، اندک‌اندک آیاتِ جهاد شروع می‌شود و یک منحنیِ کامل را طی می‌کند؛ به این صورت که مثلاً سالِ یازدهم ۱ آیه؛ سالِ دوازدهم صفر آیه؛ سالِ سیزدهم ۳ آیه؛ سالِ چهاردهم ۵ آیه؛ سالِ پانزدهم صفر آیه؛ سالِ شانزدهم (سالِ دومِ هجرت، جنگِ بَدر) ۹ آیه؛ سالِ هفدهم ۱۵ آیه؛ اینجا قلهٔ منحنی است. از اینجا منحنی فرود می‌آید؛ درست با همان انحنایی که بالا رفته بود! یعنی سالِ هجدهم باز ۹ آیه؛ سالِ نوزدهم صفر آیه؛ سالِ بیستم ۵ آیه؛ سالِ بیست و یکم ۳ آیه؛ سالِ بیست و دوم صفر آیه و سالِ بیست و سوم ۱ آیه. بنابراین اگر منحنیِ شروع، صعود، اوج، نزول و ختمِ طرحِ آیاتِ جهاد را بررسی کنیم، این شکل به دست می‌آید. این کامل‌ترین و حساس‌ترین و دقیق‌ترین منحنیِ سالم (نرمال) در جهانِ طبیعت است که به نامِ "زنگِ معکوس" یا "کلاه شاپو" معروف است.

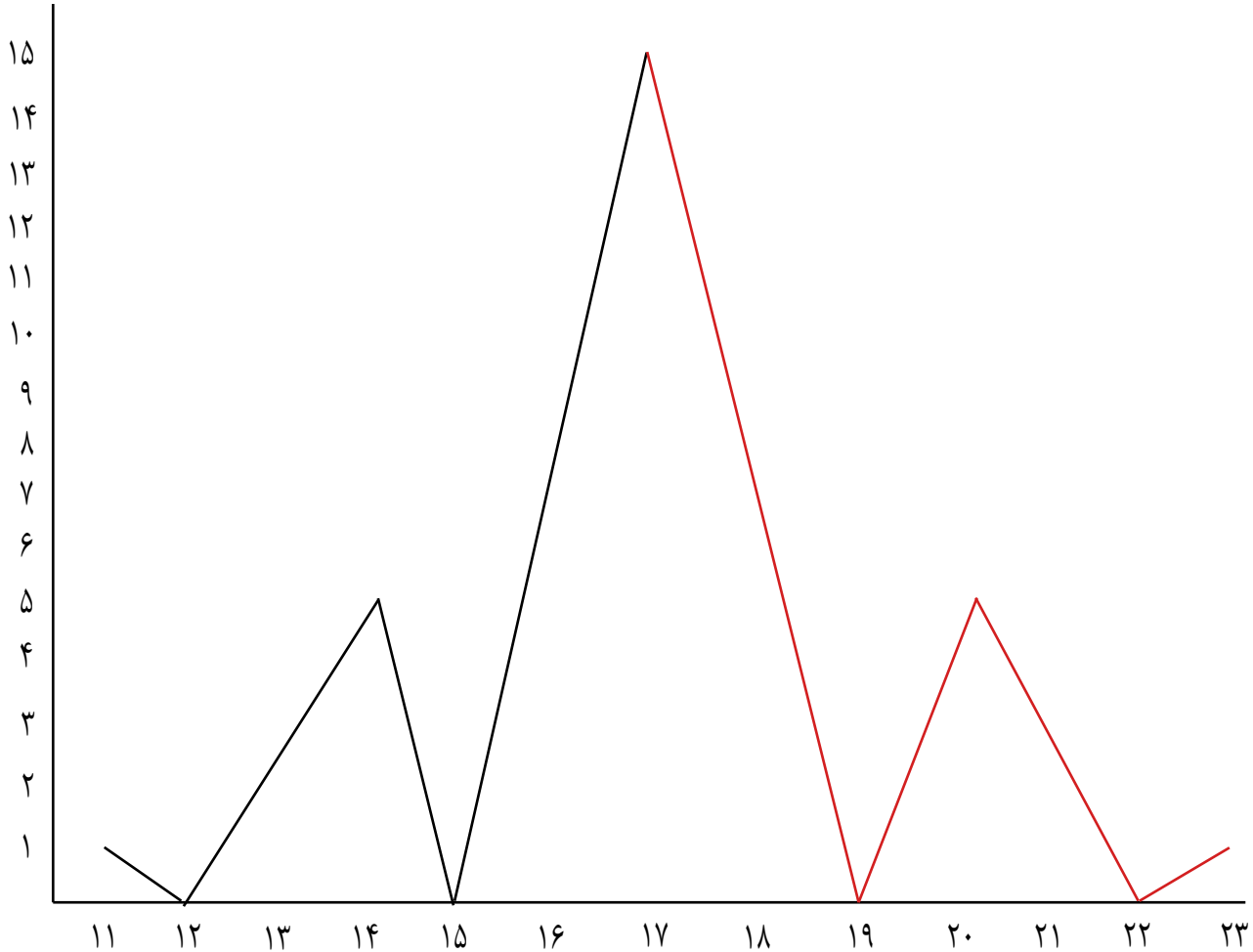
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳

قرآن، پیش از هر چیز یک کتاب است، یک "پیام"! و فلسفهٔ وجودی‌اش ایجادِ آگاهی، حرکت، نجاتِ مردم، استقرارِ عدالت و آموزشِ معنوی و رهبریِ اجتماعی و تکاملِ نوعیِ انسان است و درعینِ حال، یک ساختِ اِعجازآمیز است و ساختمانی چون جهانِ طبیعت دارد. قرآن طبیعتی است ساخته شده از کلمات؛ چنان که طبیعت، قرآنی است ساخته شده از عناصر. تصادفی نیست که قرآن، خود پدیده‌های طبیعت را "آیه" می‌خواند؛ آن چنان که جملاتِ قرآن را. و نیز چنان که استاد شریعتی یافته است، قوانینِ مادیِ طبیعت و حیات را "وحی" می‌نامند، آن چنان که حقایقِ قرآن را، و اینست که اسرارِ جهان را و شفاعتِ خدا را در "کتابِ طبیعت" هم چنان که با بررسی‌های عینی و آماری و کشفِ قوانینِ مادی و با وسایلِ پیشرفتهٔ فنی می‌توان دریافت، در کشفِ اسرارِ جهانِ کلمات و شناختِ این "طبیعت کتاب" نیز می‌توان از پیشرفته‌ترین موفقیت‌های علمیِ انسان و نیز دقیق‌ترین و قوی‌ترین وسایلِ جدیدِ تحقیق استمداد کرد و هم چنان که دانشمندانِ علومِ طبیعی، نباید تحقیق و تأمل در طبیعت را در انحصارِ خود گیرند و به متفکرانِ مذهب و عرفان اجازهٔ سخن گفتن از طبیعت را ندهند، علمای علومِ مذهبی و عرفانی نیز نباید این گونه انحصارطلبی را دربارهٔ قرآن اِعمال کنند و متخصصانِ علومِ طبیعی و انسانی را از سخن گفتن دربارهٔ قرآن منع کنند.

۱ استدلالِ حاجی سبزواری مبتنی بر براهینِ عقلی است ولی شُبههٔ وی ناشی از بیانِ نادرستی است که از کلمهٔ دوربین برای وی کرده‌اند(ناشر)

۲. نسخه‌ای از این گونه، در کتابخانهٔ مسجدِ گوهرشاد و نسخه‌ای از آن در افغانستان که دوستِ دانشمند آقای "خدیو جم" فتوکپی از دو صفحهٔ آن را با توضیحاتی در مجلهٔ "آستانِ قدسِ" مشهد چاپ کرده‌اند.